اولین دیدار با نویسنده‌ی نامدار هوشنگ گلشیری

دوستان ارجمند درود و ستایش بر همه‌ی شما که در این شب تلخ حضور دارید. خورشید زندگی قبرقوران نویسنده‌ی مهم ایران - هوشنگ گلشیری فرو نشست، اما روشنایی جان شیفته و آثار و آفرینش‌های او همیشه زنده و ماندگار است.

هوشنگ گلشیری از نخستین مجموعه داستان «لکه‌ی ننگ» تا آخرین کتاب «باغ در باغ» با آشنایی کامل و تبحری که در ادبیات کلاسیک فارسی دارد، به نوآوری‌های هنری جهان معاصر آغوش گشوده است و از دریافتگی سنت و تاریخ داستان‌های تازه‌ی آفرینش سبکی تأثیرگذار و پیروان بسیار دارد.

درباره‌ی شکل و محتوا و مضمون داستان‌های گلشیری، دوستان ارجمندی که در اینجا حضور دارند سخن خواهند گفت. آنچه به نظر من ارزش شخصیت نویسندگی هوشنگ گلشیری را بالا و بالاتر می‌برد، روح مقاوم طبع شعر و شجاعت اوست در دفاع از حقیقت و از حق مردم ایران و جهان و همین ویژگی است که او را در صحنه‌ی ادبیات معاصر و در خیزش‌های جامعه برجسته می‌کند.

و اما از این دیدار نخستین و آخرین دیدار خودم با هوشنگ گلشیری حرف بزنم.

پاییز سال ۱۹۸۰ تهران بود. همراه خانم سیمین بهبهانی به کانون نویسندگان ایران رفتم که آن روز گویا لایحه‌ی تازه‌ای را بررسی می‌کردند. دو سالن بزرگ و کریدور پر از مشتاقان بود. هنگام تنفس با ۳ هفت جوان آشنا کردند آقای اسماعیل خوئی، سعید سلطانپور و هوشنگ گلشیری... دیدار کوتاه هم اگر و هوا به یاد ماندنی است. گلشیری خیلی مهربان و خودمانی گفت ما هم شعرهای شما را خوانده‌ایم. گفتم من هم با شانزده احتجاب آشنا شدم. — اصفهان رفته‌اید؟ نه خیر. آخر جنگ است و من تازه آمده‌ام. گلشیری با لبخند اندیشی گفت جنگ به زودی تمام می‌شود. ما روم اصفهان با هم به انجمن شعر. ما در اصفهان شاعران و نویسندگان بسیار خوبی داریم. پوشش در بین جوانان هم استعدادهای درخشانی. گفتم «جنگ اصفهان» را دیدم می‌دانم شما برایشان آینده‌ی درخشانی دارید. گلشیری گفت من هم بسیار امیدوارم. گفتم من هم. بر دیدار دیگر هوشنگ گلشیری را در تهران ندیدم. جنگ هم تمام نشد. هشت سال کشید. جنگ که نابود باد روحش و نامش - آن هم خون و خرابه باد جانش.

سرنوشت من هم به دامن مهاجرت ناگزیر خواهم نشست. به مقاومت آنان در برابر سانسور و اختناق از آن پس همواره به تلاش‌های پیگیر محفل‌ها و به هوشنگ گلشیری پیشرو چشم دوخته‌ام. گلشیری نوشته، منتقد، عضو هیأت دبیران کانون نویسندگان ایران خود برای بازگشت کانون چه تلاش‌ها و جهدها که کرد. یاران خود برای بازگشت کانون و مبارزه‌ی آزادی‌خواهانه.

او می‌خواست ما طایل قلم را که جمع جدا ناشدنی متحد کند

دل ۵۲

آری هنرمند برای وصل کردن آمده است. این آرمان و پیشه [illegible] است که جان‌ها را به هم پیوند دهد و در پرتو آزادی اندیشه و بیان در راه زدایی انسان از اسارت و حقارت قلم را در جوهر جان خویش فرو برد و امیدوار و مژده رسان، سرود و ترانه و شعر و داستان بیافریند و نگاری چنین کرد

من آخرین بار هوشنگ گلشیری را در ۱۵ اکتبر سال پیش دیدم که به دعوت انجمن سخن به لندن آمده بود. چه سرزنده، چه پرتحرک، چه اوج پرواز!

در دیداری که برای او برگزار شد بخشی از "چین نامه" اش را خواند و شرح داد که برای درستی آنچه می‌نویسد از مردم کوچه و بازار و شهر و ده می‌پرسد و تحقیق می‌کند و یاد آور شد که سر موضوعی با خانم سیمین دانشور مشورت کرده است. آن شب به برخی پرسش‌ها که ممکن نبود تشنج آور باشد به [illegible] و گرمی پاسخ داد.

تا پایان از سخنوران جلال با ظهار

در ضیافت مجلسی که برای گلشیری تشکیل داده بودند، او [illegible] از بکاوان نویسندگان، از شعر و داستان، از هوشیاری و بردباری مردم وطن مان سخن گفت

آخرین جمله اش که یادم مانده این است که کانون به زودی تشکیل می‌شود، وقتی که می‌آئی امر همگی می‌آئیم به پیشوازت. این هم عرض من و محدود نافرجام در وجود دارد...!

وصیتی است رسم سرای فریب، هوشنگ گلشیری می‌خواست مرا پشوار گلبرگ بن او را بدرقه می‌کنم. اما چرا می‌گویم بدرقه؟ مگر گلشیری هرگز فراموش شدنی است؟ هرگز او امروز با ماست، فردا با آیندگان

درود و سپاس بر خانم فرزانه طاهری مهر ارجمند هوشنگ گلشیری و اقدام سودمند شان در ایجاد بنیاد فرهنگی به نام این نویسنده برجسته ایران هدیه می‌کنم

درود بر خاطره تابناک هوشنگ گلشیری! متشکرم

در وقت استفاده می‌کنم درود و سپاس آفرین خود را به خانم فرزانه طاهری مهر ارجمند هوشنگ گلشیری می‌فرستم و در ما سپاسگزار سودمند ایجاد بنیاد فرهنگی هوشنگ گلشیری پیروزی را آرزو کنم